

فصل سرمایه



نشریه کارگران ضد سرمایه داری
شماره ۱۳، تیر ۹۶



جنش کارگران هفت تبه، درخشش ها و تاریکے ها

میعانات پارس جنوبی و مخاطرات جانے دامنگیر کارگران

میلیون ها کارگر تحت پیگرد «دادگاه های» جمهوری اسلامے!!

کودکان زباله کرد!!

جنبش کارگران هفت تپه، درخشش‌ها و تاریکی‌ها

«کشت و صنعت هفت تپه» در تمامی طول دهه‌های اخیر، یکی از پرخروش‌ترین و پرشورترین کانون‌های اعتراض و مبارزه کارگران در جامعه ما بوده است. اگر بگوئیم که در این فاصله طولانی چندین ده ساله، توده‌های کارگر این مجتمع، هیچ سالی را بدون کارزار و جنگ و ستیز جدی علیه شدت استثمار و تعرضات سرمایه به پایان نبرده‌اند، مسلماً سخن اغراق‌آمیزی نگفته ایم. این مبارزات طبیعتاً فراز و فرود داشته است. گاه روند اوج پیش گرفته است و گاه دچار افت شده است. در سال‌های دهه ۶۰ حتی در روزهای اوج جنگ آفریده سرمایه و دولت‌های سرمایه‌داری ایران و عراق، در شرایطی که جمهوری اسلامی هر نفس کشیدن هر کارگر را با مستمسک شرایط جنگی! در نطفه خفه می‌ساخت باز هم کارگران هفت تپه، به رغم موقعیت ویژه این مجموعه عظیم صنعتی و نزدیکی بسیار زیاد آن به کانون‌های مشتعل جنگ، دست از مبارزه نکشیدند. آنها اعتصابات توفنده‌ای را در همین سال‌ها علیه تهاجمات سرمایه، سرمایه‌داران دولتی و دولت سرمایه سازمان دادند. کارگران در دهه ۸۰ بر دامنه این اعتراضات، به صورت بسیار بی‌سابقه‌ای افزودند. حماسه‌ها آفریدند. اعتصاب را از محیط محدود مرکز کار به سطح شهر کشاندند، با حماسی‌ترین راه‌بندان‌ها نظم سامان‌پذیری سرمایه و چرخه تولید سرمایه اجتماعی را به ورطه اختلال و فروپاشی انداختند. از ساکنان کارگر شهرهای دزفول و شوش و جاهای دیگر طلب هم‌رزمی و همبستگی طبقاتی کردند. با قیام شورانگیز خود شرایطی پدید آوردند که اهالی این شهرها هم‌صدا و متحد به صفوف خروشان پیکار آنها پیوستند. کل منطقه را از زن و مرد و بزرگ و کوچک کارگر در حمایت از خواست‌های اولیه انسانی خویش به صف نمودند. توده‌های کارگر «کشت و صنعت هفت

تپه» همه این رخدادهای، میدان‌داری‌ها و افتخارات را در کارنامه کارزار خود ثبت و ماندگار دارند.

در دل این مبارزات، رویکرد سندیکاسازی و آویختن کارزار توده کارگر به دار قانون! و نظم ضد کارگری سرمایه، همواره برای یافتن جای پا در میان کارگران تلاش می‌کرده است. این رویکرد در دوره‌های مختلف ضربات سنگینی نیز بر مبارزات کارگران وارد ساخته است و ضایعات بسیار تعیین کننده‌ای بر جای نهاده است. در همان دهه ۸۰ در روزهایی که پویه کارزار توده کارگر کشت و صنعت هفته تپه، می‌رفت تا سراسر خوزستان را در جدال میان کار و سرمایه غرق کند، در شرایطی که کارگران لوله‌سازی و برخی مراکز مهم صنعتی دیگر خوزستان به حمایت از همه خواسته‌های هم‌زنجیران هفت تپه‌ای خویش برخاستند، در اوضاع و احوالی که هزاران کارگر مقیم شوش و دزفول و جاهای دیگر برای انسداد بزرگراه‌های داد و ستد سرمایه در خوزستان، با کارگران نیشکر هم‌سنگر گردیدند، آری درست در چنین وضعی، سندیکالیست‌ها پرچم سندیکاسازی بلند نمودند و چند ماه بعد، یکی از همین سندیکاجی‌ها، با بیشترین وقاحت و بی‌شرمی در شبکه‌های اجتماعی مختلف نوشت که سندیکای دست ساخت وی موفق شده است بساط مبارزات و اعتراضات و راهپیمائی‌ها و راهبندان‌های کارگران را برچیند! به سرمایه‌داران اطمینان دهد که بازار پر رونق سوداندوزی آنها آماج کارزار کارگران نخواهد شد، او به گونه‌ای وقیح نوشت که اینک امنیت سرمایه تأمین است و سرمایه‌داران و توده کارگر در صلح و آشتی هستند. او می‌بالید که توانسته است آتش خشم کارگران علیه سرمایه‌داری و سرمایه‌داران را خاموش سازد. مبارزات سالیان دراز چندین هزار کارگر هفت تپه داغ تأثیر سندیکالیسم و سندیکالیست‌هایی از این قماش را هم بر جبین دارد اما فراموش نکنیم که رفرمیسم راست اتحادیه‌ای در ایران همواره و در همه دوره‌ها، «ابتر» مادرزاد بوده است. سندیکالیسم جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر را در گورستان نظم سرمایه دفن می‌کند و هزینه این خاکسپاری را هم از سرمایه‌داران و دولت آنها مطالبه می‌کند! اما طبقه سرمایه‌دار و دولت سرمایه‌داری ایران در هیچ زمانی حاضر به تحمل این هزینه سنار و سی شاهی نبوده است. به همین خاطر هم کشتی تلاش سندیکاسازان همیشه اسیر گردباد و

محکوم به غرق در بحر بلا است. کوشش سندیکالیست‌های هفته تپه‌ای هم سرنوشتی سوای این نیافت. امام زاده دست ساخت آنها مطابق معمول از شمول لطف قانون سرمایه محروم ماند و قادر به اعجاز خیلی زیادی در عرصه فریب کارگران نشد، با این وجود بدون تأثیر هم باقی نماند. دو نتیجه قابل تعمق به بار آورد. اول اینکه برای مدتی موج مبارزات کارگران را به عقب راند و از خروش انداخت، نتیجه دوم نیز زندانی شدن طولانی مدت عده‌ای از معماران سندیکا بود.

کارگران هفت تپه در کنار این مبارزات پرشکوه، البته پاشنه آشیل‌ها، ضعف‌ها و کاستی‌های معین و مهمی نیز داشته‌اند. این مبارزات به طور واقعی مهم، درس‌آموز و قابل تجربه‌آموزی بودند. اما در نهایت تأسف، کارگران درس زیادی از این رخدادها نیاموختند. همه شواهد بانگ می‌زد که توده کارگر هفت تپه به جای سندیکاسازی، به جای اینکه راه چاره را در مذاکره و چون و چرا با صاحبان سرمایه جستجو کنند، به جای آنکه دنبال اجماع با سرمایه‌داران برای حصول خواست‌های خود باشند، به جای اینکه عده‌ای را در بالای سر خود قرار دهند تا پروسه این مذاکرات و داد و ستدها و چون و چراهای بی‌فایده بدفرجام را پی گیرند، به جای همه این‌ها باید فقط به قدرت پیکار طبقاتی خود اتکا می‌کردند، باید این قدرت را شورایی سازمان می‌دادند، از درون این شوراها باید آگاهی و ظرفیت رویارویی خویش، توان خود برای بسیج حمایت هم‌زنجیران، بسیج پشتیبانی‌های گسترده کارگری از مبارزات خود را بالا می‌بردند. از درون شوراها راه می‌افتادند و سفره دل پیش همه کارگران در کارخانه‌ها و مراکز دیگر کار، در خوزستان و در سراسر ایران باز می‌نمودند. آنها می‌توانستند چنین کنند، می‌توانستند حمایت همه نوعی میلیون‌ها کارگر، از جمله حمایت مالی آنها را جلب نمایند. از همه اینها تعیین کننده‌تر و بنیادی‌تر، می‌توانستند پروسه کارزار روز خود را پویه برپایی یک جنبش وسیع و سراسری و شورایی ضد سرمایه‌داری کنند. تاریخ زندگی بشر در دوره‌های مختلف، تاریخ مبارزه طبقاتی، مالا مال از شکل‌ها و نوع این میدان‌داری‌ها توسط استثمار شونده‌گان و صد البته متناسب با داده‌ها و عوامل و شرایط خاص هر دوره است. این نیز در زمره بدیهی‌ترین بدیهیات است که کارگران میلیون‌ها بار بیش از همه استثمار شونده‌گان و فرودستان پیشین ظرفیت انجام و پیشبرد

این تلاش‌ها و کارزارها را دارند. کارگران هفت تپه چنین نکردند، جنبش کارگری ایران و جهان بدبختانه از سالیان متمادی پیش تا آن روز چنین نکرده بود و در این گذر هیچ درس ارزنده‌ای برای هم‌زنجیران هفت تپه‌ای ما در کارنامه خود نداشت. یک چیز بسیار روشن است که ناتوانی و اهمال کارگران از پیگیری چنین پروسه‌ای از کارزار طبقاتی در آن روز کل مبارزات سال‌های بعد آنها را زیر فشار عوارض خود داشته است. درست به همان گونه که جنبش کارگری جهان و ایران هر روز که می‌گذرد به گونه‌ای بسیار کوبنده‌تر، فرساینده‌تر و مرگ‌آورتر توان جدایی از ریل راستین کارزار شورایی ضد سرمایه‌داری را می‌پردازد. آنچه در سال پیش و با شروع سال جاری تا حال کارگران انجام داده‌اند نیز به وضوح بار همین عوارض را بر پیشانی دارد. چند هزار کارگر زیر تازیانه فقر و گرسنگی، ماه‌های زیادی از سال را در حال اعتصاب بودند. علیه فشار استثمار سرمایه می‌جنگیدند. رابطه میان خود با سرمایه‌داران و دولت سرمایه را رابطه استثمار شونده و استثمارگر، رابطه طبقه فروشنده نیروی کار و فرودست با طبقه سرمایه‌دار و حاکم، رابطه طبقه قربانی ارزش افزایی، سودجویی و خودگستری سرمایه با شیوه تولید و مناسبات مبتنی بر سود می‌دیدند. آنان در سه ماهه اول سال سه بار اعتصاب کردند که در قیاس با مدت مشابه سال پیش رشد چشمگیری داشت. شمار اعتصابات کارگران در سراسر شش ماه اول سال ۹۵ فقط یک اعتصاب بود. این تعداد در شش ماهه دوم همان سال به ده رسید. در فاصله میان مهر تا اسفند ۹۵ کارگران ده بار و هر بار برای چند روز چرخ کار و تولید را از کار انداختند. در هر دو نیم سال، اعتصاب تنها شکل مبارزه کارگران را تعیین نمی‌نمود. در نیمه نخست سال شاهد هفت تجمع عظیم اعتراضی هم بودیم. نوعی از مبارزه که در نیمه دوم آن سال نیز با همین شمار تکرار شد. در سال ۹۵، بخش‌های مختلف مجتمع بزرگ بطور پراکنده دست به اعتصاب می‌زدند اما در اواخر همان سال کارگران فصلی نی بر، روزمزد، ۱۳۰۰ کارگر بخش صنعتی، آنان که در کارخانه نیشکر کار می‌کردند و دیگر کارگران نی بر و راننده تقریباً به طور همزمان اعتصاب کردند. این اعتصاب با شرکت ۳۰۰۰ کارگر برگزار شد و مدت ده ماه تمام ادامه داشت. رخدادی که ازاده آهنین و عزم راسخ توده کارگر برای تحمیل خواسته‌های خود بر صاحبان سرمایه و دولت سرمایه‌داری را نشان می‌داد.

اعتصابی که به همین دلیل آتش خشم سرمایه‌داران را برافروخت. قوای سرکوب دولت سرمایه وارد میدان شد، دست به شیبخون زد، با این وجود کارگران ایستادگی کردند و به مبارزه ادامه دادند. آنها خود بارها فریاد زدند که سواى پیکار هیچ چاره دیگری ندارند. گفتند که خودشان و فرزندانشان گرسنه هستند، قادر به پرداخت اجاره بهای خانه مسکونی نیستند، عده زیادی بیکار شده بودند و خشم ناشی از بیکاری و فقر و فلاکت و گرسنگی خود را در تشکیل اجتماعات اعتراضی به نمایش می‌نهادند. مبارزات نیمه دوم سال ۹۵ با اعتصاب مهرماه آغاز شد. ۱۲۰۰ کارگر رسمی، روزمزد و اخراجی همصدا و متحد اعلام اعتصاب کردند. مبارزه و خواباندن چرخ کار و تولید تداوم یافت. در بهمن ماه به صورت جهشی سیر صعودی پیمود. ۳۰۰۰ کارگر مجتمع هفت تپه یک جا برای مدت ده روز دست از کار کشیدند. کارگران بسیار عاصی بودند. ماهها بود که کار می‌کردند و هیچ ریالی دستمزد نمی‌گرفتند. شمار کثیر بازنشستگان با تأخیر چندین ماهه بیمه ایام بازنشستگی گرسنگی و باز هم گرسنگی می‌خوردند. اعتصاب ۳۰۰۰ نفری کارگران صاحبان سرمایه را دچار هراس کرد. کوشیدند تا گامی عقب بنشینند و صد البته که این عقب نشینی را، دورخیزی برای تحمیل فشار باز هم بیشتر بر توده‌های کارگر سازند. سرمایه‌داران به کارگران نی بر، یک ماه و به کارگران بخش صنعتی و گروهی از کارگران بخش کشاورزی یک ماه از ماه‌ها، دستمزدهای معوقه را پرداخت کردند! اقدام تمسخرآمیز و بیش از حد جنایت آمیزی که طوفان خشم کارگران را به دنبال آورد. در اینجا بود که کل کارگران مجتمع هفت تپه وارد میدان کارزار شدند. آنها اعلام اعتصاب کردند و خواستار دریافت بدون قید و شرط تمامی مزدها و مطالبات معوقه خویش گردیدند. اعتصاب ادامه یافت و در یازدهمین روز خود (۱۶ بهمن ۹۵) وارد فاز طغیان شد. کارگران که از وعده‌های بی اساس و سراسر فریب و نیرنگ سرمایه‌داران به ستوه آمده بودند، بر شدت اعتراض افزودند. در همین روز بود که قوای سرکوب رژیم اسلامی سرمایه موج تازه‌ای از یورش و سرکوب و بگیر و ببند را آغاز کرد. کارگران تمامی درهای ورودی شرکت را بر روی نیروهای نظامی سرمایه مسدود کردند و مانع ورود آنها و مدیران مجتمع گردیدند. در همین زمان بود که صاحبان سرمایه و دولت سرمایه‌داری مهره ترفند تازه‌ای را وارد صفحه شطرنج

کشمکش‌ها کرد. فرماندار شهر شوش بساط توطئه بی‌شرمانه تفرقه اندازی پهن کرد. ۱۵۰۰ کارگری بر کنتراتی و بازنشسته را با وعده و وعیدهای توخالی فریب داد. در صفوف کارگران شکاف انداخت. شیرازه اتحاد کارگران از هم گسست و اعتصاب عظیم بهمن ماه بدون هیچ نتیجه قابل لمس‌ی به نقطه پایان خود رسید. خیلی‌ها در تحلیل این شکست بر دسیسه پردازی‌ها و برنامه ریزی‌های سرمایه‌داران و دولت سرمایه انگشت می‌نهند. آنان بر وجود شکلهای گوناگون قراردادها، استثمار کارگران با شرایط متفاوت در حوزه‌های مختلف مجتمع و مسائل ناشی از تقسیم کار سرمایه‌داری انگشت می‌گذارند و همین‌ها را عوامل مهم عدم اتحاد چندین هزار کارگر شرکت یا آسیب‌پذیری پایه‌های این اتحاد و پیکار مشترک می‌بینند. این که نظام سرمایه‌داری برای جلوگیری از تشکیل صف متحد پیکار کارگران به هر جنایت و ترفندی دست می‌زند، سوای مصداق ضرب المثل معروف «چشم بسته غیب گفتن» هیچ چیز دیگر نیست. چنین به نظر می‌رسد که این جماعت نظریه پرداز تحلیل‌گر! چشم به راه لطف و عطف نظام بردگی مزدی برای باز گذاشتن راههای اتحاد و همدلی توده کارگر در مبارزه علیه استثمار و شدت استثمار سرمایه‌داری است. اما واقعیت چیست؟ معضل بسیار سهمگین کارگران هفت تپه، همان معضل ریشه‌ای است که دامنگیر همه کارگران ایران و جهان و جنبش کارگری بین‌المللی است. مشکل کارگران هفت تپه غوطه‌وری فرساینده در گمراهه‌ها و بی‌راهه‌های سالیان دراز تحمیل شده از سوی اپوزیسیون‌های بورژوازی و رویکردهای مختلف رفرمیستی است. کارگران هفت تپه باید دریابند که بدون تبدیل شدن به یک قدرت متحد ضد سرمایه‌داری، بدون اعمال این قدرت علیه سرمایه و طبقه سرمایه‌دار و دولت سرمایه‌داری، بدون ایفای نقش سازنده و رادیکال در شکل‌گیری، استخوان‌بندی و بالندگی جنبش سراسری شورایی سرمایه ستیز کل کارگران، آری بدون این کارها، هیچ‌گاه و تحت هیچ شرایطی از شر وضعیت فلاکت‌بار موجود و از زیر تیغ گرسنگی و فقر و بی‌مسکنی و بدبختی خلاص نخواهند گردید. آنها باید یقین حاصل کنند که هر میزان حتی کمترین و نازل‌ترین بهبود در وضعیت دامنگیر آنها نیازمند تلاش پیگیر و سنجیده برای سازمانیابی شورایی قدرت طبقاتی خود و کمک مؤثر به سازمانیابی سراسری شورایی ضد سرمایه‌داری کل جنبش کارگری ایران

است. کارگران هفت تپه باید دریابند که جماعت چندین هزار نفری آنها متشکل از مشتی نی بر، شکرساز، دروگر، صنعت کار، لوله کش، راننده و خوشه چین نیست. آنها افراد صنف‌ها و رسته‌های مختلف نمی‌باشند، این دسته سازی‌ها همگی لباس فریب و وارونه پردازی سرمایه‌اند. آنچه اساسی است آنست که کل آنها بردگان مزدی، فروشدگان نیروی کار، تولید کنندگان کل اضافه ارزش‌ها و سرمایه‌ها هستند. همگی کارگر و آحاد طبقه کارگرند. نقطه عزیمت آنها اینجا است. با رجوع به این شاخص باید راه متشکل شدن پیش گیرند و شورایی و ضد سرمایه‌داری متحد گردند. اگر کارگران هفت تپه سالیان متمادی است می‌جنگند اما وضع زندگی آنها هر روز از روز پیش بدتر می‌شود، تنها به این دلیل است که برای تبدیل شدن به یک قدرت متشکل، آگاه، شورایی و ضد سرمایه‌داری هیچ گام مؤثری بر نداشته‌اند. توسل آن‌ها به اعتصاب و اعمال قدرت جمعی، راه اندازی شمار متعدد اعتصابات در طول یک سال بدون هیچ تردید، نقاط بسیار پر درخشش، تابان و آموزنده مبارزات آنها است. کارگران هفت تپه از این لحاظ در قیاس با خیلی از هم‌زنجیرانمان کیلومترها جلوتر هستند. خروش متحد آنها برای تعطیل چرخه تولید سود و سرمایه بسیار پرشکوه و قابل تقدیس است. اما مشکل کاملاً تعیین کننده و فرساینده اینجا است که فعالان کارگری هم‌زنجیر ما در هفت تپه هیچ گاه از این حد فراتر نرفته‌اند. دست به کار برپائی شوراهای ضد سرمایه‌داری خود نشده‌اند، راه خانه کارگران کارخانه‌ها و مراکز دیگر کار در خوزستان و استان‌ها و شهرهای دیگر ایران را پیش نگرفته‌اند. در سال‌های نخست دهه ۸۰ وقتی که کارگران لوله سازی خوزستان و برخی کارخانه‌های دیگر به حمایت از مبارزات آنها برخاستند، این پشتیبانی پر ارج یاران را مقدمه‌ای برای گشایش فصل‌های درخشان پیکارهای مشترک بعدی نساختند. در خانه آن کارگران را نکویدند. با آنها برای برپائی جنبش شورائی سراسری طبقه خود به شور و مشورت نشستند، به این فکر نکردند که مبارزه ما حتی اعتصابات پرشکوه و طغیان‌های حماسی سرمایه ستیز ما مادام که در حصار تنگ یک کارخانه محصور است. مادام که ما افراد یک طبقه ۵۰ میلیونی در ایران، صدتا، صدتا یا هزار، هزار در فاصله دیوارهای این یا آن مرکز کار اعتراض می‌کنیم، مادام که پراکنده ایم،

مادام که یک قدرت متحد و سازمان یافته شورایی ضد سرمایه نیستیم، کار چندانی از پیش نمی‌بریم. معضل کارگران هفت تپه این است.

اعتراض کارگران در اسفندماه ۹۵ نیز ادامه یافت. در این ماه نی برها، رانندگان تریلی و تراکتور به اعتصاب پیوستند. اما چند ساعت بعد به سر کار بازگشتند. سایرین مبارزه را تا چند روز ادامه دادند. از ابتدای سال ۱۳۹۶ کارگران متوجه وضع حاد امنیتی و کنترل‌های سخت پلیسی در محیط کار می‌شوند. آنها در ۲۱ اردیبهشت امسال در اعتراض به نصب دوربین‌های مدار بسته و اخراج ۳۰ کارگر، دست از کار کشیدند. کمی این طرف‌تر در ماه خرداد، صاحبان سرمایه با وعده پرداخت دستمزدهای عقب افتاده و تعیین وقت معین برای بازگشت کارگران اخراجی به کار، کوشیدند تا از شروع موج مجدد اعتصابات جلوگیری بنمایند. کارگران در این ماه توانستند هم‌زنجیران اخراجی خود را به سر کار باز گردانند.

کارگران ضد سرمایه‌داری

تیر ۱۳۹۶

میعانات پارس جنوبی و مخاطرات جانی دامنگیر کارگران

حاصل کار هزاران کارگر صنایع پارس جنوبی در این واحد بزرگ صنعتی ۱۵۰ هزار کارگری، سرمایه و باز هم انباشت سرمایه است. در اینجا کارگران ابتدا از لایه‌های زیر زمین و آب، مخلوطی از گاز و مایع را استخراج می‌کنند. موادی که بعد به شکل کالاهای مختلف در می‌آید، به فروش می‌رسد و دنیای ارزش اضافی حاصل استثمار توده کارگر را نصیب صاحبان سرمایه می‌سازد. سال گذشته نزدیک به ۱۲۵ میلیارد متر مکعب گاز توسط کارگران در این منطقه تولید شد که ۷۸ درصد آن صادر گردید و ۲۴ درصد آن در بازار داخلی ایران به فروش رفت. در همین مدت حاصل کار کارگران پالایشگاه‌های این منطقه ۲۸ میلیارد متر مکعب گاز ترش بود که زندگی نه تنها آنان بلکه میلیون‌ها کارگر دیگر را در تمامی منطقه خوزستان، کهگیلویه و بوشهر را در معرض اثرات مخرب خود قرارداد. مقدار گوگرد تولید شده (اعم از آن چه که از گاز ترش بعنوان ماده اولیه و دیگر ترکیبات گوگردی بدست آمد) ۵۲۰ هزار تن بوده که تقریباً همه آن صادر گردیده است. بوتان تولید شده بیش از یک میلیون تن بوده که بخش اعظم آن صادر گردیده و بخش کوچکی بعنوان ماده اولیه به سرمایه‌داران پالایشگاه‌های داخلی فروخته شده است. پروپان تولید شده در همین مدت یک میلیون و ۶۵۰ هزار تن بوده است و از همه مهم‌تر در طول سال پیش مجموعه میعانات گازی که توسط کارگران پالایشگاه‌های این منطقه تولید شد و صادرات آن سودهای آسمانی به بارآورد ۲۰۳ میلیون بشکه شد. پروسه تولید کالاهای چنین گران قیمت دیگر در این حوزه داستان هر روزه زندگی کارگران فقر زده، بدون دستمزد، بی جا و مکانی است که بیتوته آن‌ها همین پالایشگاه‌هایی است که در آن تولید می‌کنند.

هدف در این جا و این نوشته بررسی حوادث کار اعم از آتش سوزی، انفجار و غیره نیست. و نیز در این جا به بررسی تخریبات محیط زیستی وسیعی نظیر تاثیرات گلخانه‌ای مواد و گازها نمی‌پردازیم. بلکه فقط اشاره به موارد و به ویژه طرح پرسش هایی در رابطه با پروسه‌های کار و تولید است که در آن کارگران بطور مستمر مورد هجوم مواد، گازها و پروسه‌های فیزیکی و شیمیایی قرار می‌گیرند. این موارد شامل محیط زندگی نیز می‌شود چرا که انبار کردن برخی محصولات، کالاهای و ضایعات پروسه‌های تولید حتی در فضای پوشیده می‌تواند موجب ضایعات زیست محیطی گردد.

مخازن گاز حوزه خلیج فارس که بین ایران و قطر تقسیم شده است حاوی انواع هیدروکربن هایی است که هر یک به تنهایی و طبیعتاً در مجموع با نیروی کار اندک و سرمایه ثابت سنگین به ارزش‌های اضافی هنگفتی می‌انجامد. بطور مثال مایعات گازی به راحتی به بنزین، نفت سفید، سوخت جت و گازوئیل تبدیل می‌شوند و با نفت‌های مرغوبی نظیر نفت کویت در این حوزه‌ها رقابت می‌کنند. گاز هایی نظیر متان و اتان در پتروشیمی و تولیدات آن بکار می‌روند و به تولید انواع پلی مرها از جمله انواع پلاستیک می‌انجامند. در این مورد لازم به ذکر است که صنایع پتروشیمی ایران بزرگترین تولید کننده متانول یعنی ماده اولیه پلاستیک در خاورمیانه است و از این طریق سودهای کلانی نصیب سرمایه‌داری ایران می‌کند. گازهای دیگری نظیر پروپان و بوتان نیز در انواع سوخت و تولیدات شیمیایی بکار می‌رود و یکی از اقلام صادرات سرمایه‌ای ایران می‌باشد. روال کار این گونه است که پیش از هر چیز مجموعه گازی متشکل از مواد زائد (غیر سود ده به اندازه کافی) جدا گردد. در تمامی این پروسه‌ها می‌بایست ترکیب گازی و سیال این مجموعه حفظ شود و آن سیستم تثبیت میعانات گازی (Condensate Stabilization) است.

۱. مایعی که برای این منظور استفاده می‌شود مونواتیلن گلیکول (MEG) همراه با آب است. این ماده سمی است که به راحتی به کلیه‌ها صدمه می‌زند. از طریق روده جذب خون می‌گردد و بوسیله آنزیم الکل بدن، به متابلیت‌های خطرناک تبدیل می‌گردد. این محلول می‌بایست در جای سرد و در محفظه‌های بسته نگهداری شود و کارگرانی که با آن سر و کار دارند می‌بایست

به ماسک، لباس محافظت و محیط با تهویه مطلوب مجهز باشند. پروسه مهمتر بعدی در زیر توضیح داده می‌شود. و آن شیرین کردن گازهای ترش است.

۲. مهمترین دلایل جدا کردن گاز هیدروژن سولفید و گاز کربنیک (مجموعه گازهای ترش، Sour Gas) از بقیه گازها در پروسه صنایع گازی و تهیه میعانات گازی بالا بردن بازدهی محصول کار است. بدین معنی که گازهای فوق به دو دلیل از گاز طبیعی جدا می‌گردند. یکی عدم سود دهی به اندازه کافی این دو گاز است و دیگری که مهم‌تر نیز می‌باشد کاهش قدرت تخریبی این دو گاز بر سیستم‌ها، مخازن و لوله‌ها و مسیرهای عبور گاز با جنس فلز می‌باشند. بطوری که این دو گاز که در واقع همراه بخار آب اسید هستند، وسایل فوق را به سرعت تخریب می‌نمایند. لذا جدا کردن تا حد ممکن این دو، نه جهت ایمنی کارگران بلکه فقط به سبب بالا بردن بارآوری کار و کاهش هزینه‌های تولید است. در پروسه شیرین کردن گاز از ترکیبات شیمیایی بنام آمین‌ها استفاده می‌شود. آمین‌ها نزدیک‌ترین ترکیب شیمیایی به اسیدهای آمینه یعنی واحد پروتئین‌ها هستند. از همین جا می‌توان فهمید که در بدن موجودات زنده از جمله انسان به راحتی جذب می‌شوند و تاثیرات مخرب گوناگونی بر هورمون‌ها، سایر پروتئین‌ها که نقش‌های مهمی در متابولیسم بدن و انتقال فرمان دارند، می‌گذارند. آمین‌ها بر روی سیستم دی.ان.ای و ژن‌ها نیز تاثیر می‌گذارند و آنها را از فرم طبیعی خارج می‌کنند. همه این موارد به انواع امراض خطرناک اعم از سرطان، آلرژی، ضایعات ژنتیک و حتی عروقی می‌تواند بیانجامد. قبل از هر چیز باید دانست که هر قدر مولکول آمین کوچک باشد قدرت تخریبی آن در بدن بیشتر خواهد بود. من در این جا پنج آمین که در صنایع گازی ایران برای شیرین کردن گازهای ترش استفاده می‌شود را به ترتیب بزرگ بودن مولکول نام می‌برم. اتانول آمین (ETA)، دی ایزوپروپانول آمین (DIPA, Isopropanol amine)، دی اتانول آمین (DEA)، دی گلیکول آمین (DGA)، متیل دی اتانول آمین (MDEA) همه این آمین‌ها در حرارت معمولی مایع هستند.

تمامی این آمین‌ها در تماس با پوست، چشم، تنفس و تماس با دهان موجب مسمومیت می‌گردد.

۳. در صورت انتشار هر یک از این مواد می‌بایست هر کارگر آموزش مناسب ندیده از منطقه خطر دور شود. مناطق اطراف را تخلیه کرده و کارگران غیر ضروری و محافظت نشده را از محل دور کنند. از تنفس و تماس با اشیاء آلوده ممانعت شود. در محل می‌بایست دستگاه تهویه مناسب بکار افتد و می‌بایست مطمئن بود که مواد تهویه شده به مخازن مناسبی منتقل می‌شود. این مواد برای محیط زیست یعنی آب، هوا و خاک و موجودات زنده آن خطرناک هستند لذا می‌بایست کمال کوشش به عمل آید که محیط زیست و کار آلوده نگردد و در صورت وقوع بلافاصله پاک شوند.

برای این کار لازم است که کارگرانی که جهت تمیز کردن محیط آلوده کار می‌کنند به ماسک، لباس کار تمام پوش، دستکش و عینک مخصوص مجهز باشند. تمامی راه‌های ریزش آمین به مجاری فاضلاب، آب‌های سطحی و عمقی مسدود شود. تمامی مواد ریخته شده بوسیله مواد جذب کننده نظیر ماسه نرم، خاک، سیلیس نرم و یا Vermiculite مناسب جمع آوری شود. این مواد جذب کننده سپس در محفظه معینی نگهداری شوند تا در فرصت مناسب به شرکت مسئول برای از بین بردن آن تحویل شود.

جایی که آمین‌ها نگهداری می‌شوند می‌بایست از محل رفت و آمد کارگران دیگر بدور باشد. ظروفی که این مواد در آنها نگهداری می‌شوند می‌بایست در محیط محفوظ بدون نور خورشید، سرد، خشک، با تهویه کامل و دور از مواد اسیدی باشد. کارگرانی که با این مواد کار می‌کنند می‌بایست به ماسک، عینک مخصوص ایمنی و لباس مخصوص مجهز باشند. جهت اطلاعات بیشتر به برگ اطلاعات ایمنی (SDS)، Safety Data Sheet مراجعه کنید. این احتیاط‌های ایمنی ضروری هستند اما با وجودی که در اساسنامه‌ها و اوراق سرمایه‌داران نوشته شده اند و عینک‌ها بعضاً خریداری می‌شوند و گاهی لباس‌های ایمنی نیز وجود دارند. اما شدت کار مانع از آن می‌شود که این‌ها بکار روند. حتی در اروپا نیز این مهمترین مسئله کارگران است. وسایل ایمنی با وجودی که در دسترس می‌باشند اما به ندرت استفاده می‌شوند زیرا شدت کار اجازه استفاده از آن‌ها را نمی‌دهد. باید توجه داشت که در تمامی این پروسه‌ها گازها دائماً سرد و گرم می‌شوند لذا کارگران دائماً در معرض تماس و استنشاق این گازها می‌باشند.

۴. هیدروژن سولفید H₂S

در نفت خام وجود دارد اما مقدار آن در گازهای طبیعی تا میزان ۹۰٪ و در موارد معمولی (4 ppm) نیز می‌رسد از این رو جدا کردن آن از سایر گازها و تبدیل گاز به مایع، GTL (Gas to Liquids) در صنایع گاز جنوب ایران یکی از مهمترین روندهای تولید گاز است که در بازارهای جهانی و داخلی سودهای کلان از ارزش اضافی تولید شده کارگران نصیب سرمایه‌داران می‌کند. گاز هیدروژن سولفید که بیرنگ است دارای بوی تخم مرغ گندیده می‌باشد و بسیار سمی است. در غلظت‌های معین باعث سر شدن و از بین رفتن حس بویایی می‌شود. خطرات بعدی که کارگران این صنعت را تهدید می‌کند نیز از همین جا آغاز می‌شود که کارگرانی که در معرض این گاز قرار می‌گیرند از شدت و غلظت آن بعد از مدتی استنشام در اثر بی حسی حواس بویایی، بی اطلاع شده و به بی هوشی و عدم رسیدن اکسیژن به بدن در خطر مرگ قرار می‌گیرند. حس بویایی انسان از حدود 0.2 ppm (Parts per million) یا یک ذره در یک میلیون قادر به شناخت این گاز می‌شود. در غلظت 25 ppm احساس شدید بوی تخم مرغ گندیده به مشام میرسد. در حدود 100 ppm این گاز شیرین مزه می‌گردد و بین 150 ppm تا 300 ppm حس بویایی از کار می‌افتد و آثار مسمومیت ظاهر می‌شود. این آثار عبارتند از سوزش چشم، کاهش قدرت بینایی، تاثیرات مخرب بر دستگاه تنفسی و کاهش انتقال اکسیژن به بافتهای بدن. سایر عوارض استنشام این گاز عبارت از: 10 ppm تا 50 ppm ناراحتی چشم و بینایی. 50 ppm تا 100 ppm افزایش این ناراحتی‌ها و مشکلات تنفسی و بعد از یک ساعت تنفس در این فضا آثار مسمومیت آغاز می‌شود. 100 ppm تا 200 ppm سرفه ممتد، ناراحتی بینایی و سرگیجه ۱۰ دقیقه در این فضا باعث افزایش چشمگیری این عوارض و بعد از چند ساعت تنفس در آن مسمومیت شدید و کمبود اکسیژن آثار مرگ ظاهر می‌گردد. 500 ppm تا 1000 ppm بیهوشی و از کار افتادن دستگاه تنفس و مرگ فرامیرسد. بنابر این مدت زمانی که کارگران در معرض این گاز هستند مهم است. بطوری که در مناطقی که وجود گاز در حد 10 ppm باشد، هشت ساعت کار در روز مجاز است و آن

هم بایستی بین کار، کارگران در محیطی دور از وجود گاز استراحت کنند. حتی پرونده‌های استراحت بعد از چند روز کار نیز به سلامت کارگران در چنین محیطی کمک می‌کند.

از گازهای دیگری که در پالایشگاه‌های منطقه عسلویه و دیگر پالایشگاه‌هایی که میعانات گازی تولید می‌کنند و برای سلامتی انسان و حیوانات بسیار مضر است گاز کرپنیل سولفید است. این گاز بیرنگ است اما بوی زنده‌ای دارد. کرپنیل سولفید در تهیه بسیاری از آفت کش‌های گیاهی به عنوان ماده اولیه استفاده می‌شود. تنفس آن، موجب تش‌های تنفسی می‌گردد و استنشاق (0.1%) 1000 ppm آن به بیهوشی و مرگ می‌انجامد (مرگ ناشی از کار افتادن دستگاه تنفسی و خفگی). در برخی موارد مرگ ناگهانی را سبب می‌گردد که هیچ علائمی از قبل ندارد و این در حالی است که این گاز بوی زنده‌ای دارد. در آزمایش بر روی موش‌ها میزان (0.14%) 1400 ppm آن موجب مرگ آن‌ها در مدت ۱.۵ ساعت گردیده و میزان (0.3%) 3000 ppm آن موش را در مدت ۹ دقیقه از پای در می‌آورد.

۵. علاوه بر این‌ها تقریباً تمامی گازها و مایعاتی که از زمین استخراج می‌شود و یا در پروسه‌های تولید کالایی تولید می‌شوند از متان که ساده‌ترین ترکیب شیمیایی در طبیعت است تا سایر ترکیبات پیچیده‌تر و سنگین‌تر برای انسان و محیط زیست مضر هستند. گاز متان که از جانب سرمایه‌داران به گاز شهری معروف شده است هنگامی که کارگران در معرض دائمی آن قرار می‌گیرند به نام‌لایمات عصبی و سرانجام رعشه و صرع می‌انجامد. لذا تصویری که فرهنگ سرمایه در ذهن ما از بی‌خطر بودن این مواد ایجاد می‌کند، دروغ و گمراه کننده است. مثال گویای این پلاستیک، مواد شستشوی و مواد مختلف تمیز کردن خانه است. امروزه ما با اطلاعات نسبتاً وسیعی که از تخریب‌های پلاستیک در طبیعت، بدن انسان و آبی‌ها ایجاد می‌کنند، به دست آورده ایم به این پدیده مانند هر اپیدمی دیگری می‌نگریم. لذا موادی که در محیط کار مجتمع‌های پارس جنوبی بکار می‌روند و در پروسه‌های تولید به محصولات مختلف تبدیل می‌شوند هیچ یک با بدن انسان و طبیعت مهربان نیستند حتی اگر ما به آن‌ها عادت کرده باشیم و یا سیستم تولید کالا و فروش در سرمایه‌داری آن‌ها را طبیعی جلوه دهند!!

ابراهیم پاینده

تیر ۱۳۹۶

میلیون‌ها کارگر تحت پیگرد «دادگاه‌های» جمهوری اسلامی!!

«قوه قضائیه» جمهوری اسلامی اعلام داشته است که در محاکم، مراجع، ادارات و «دادگاه‌های» مختلف کشور در تهران و شهرستان‌ها، بیش از ۱۵ میلیون پرونده جرم، جنحه، اختلاس، کلاه برداری، اقدام علیه امنیت نظام!!، سرقت، ارتکاب منکر!!، قتل و سایر جرایم، در حال «رسیدگی» می‌باشد!! بر اساس آخرین سرشماری‌های رسمی کل جمعیت ایران بالغ بر ۸۰ میلیون نفر است. از این تعداد، حدود ۲۰ میلیون را گروه‌های سنی زیر ۱۴ سال تشکیل می‌دهند و ۶۰ میلیون مابقی افراد ۱۵ سال به بالا هستند. این آمارها را در کنار رقم مجرمین تحت تعقیب دادگاه‌های رژیم قرار دهید، اولین نتیجه، آن خواهد بود که از هر ۴ انسان ۱۴ سال به بالای ساکن جهنم سرمایه‌داری ایران، یک نفر به دلیل ارتکاب آنچه رژیم، جرم می‌خواند، تحت تعقیب و مجبور به تحمل کیفر هستند!!! موضوع را به شکل دیگری نگاه کنیم. از ۸۰ میلیون جمعیت کشور، حدود ۵۰ میلیون نفر را کارگران و افراد خانواده‌های کارگری تشکیل می‌دهند. بر اساس همان داده‌های فوق، کل نفوس بالای ۱۴ سال توده‌های این طبقه به ۳۷ میلیون نفر بالغ می‌گردند. تفکیک دقیق اینکه از رقم «بیش از ۱۵ میلیون» پرونده موجود در دادگاه‌های دولت سرمایه‌داری ایران، چند میلیون به کارگران و چه تعداد به افراد طبقه سرمایه‌دار تعلق دارد آسان نیست، اما برآورد احتمالی قریب به یقین این رقم‌ها دشوار هم نمی‌باشد. همه شواهد بانگ می‌زند که سهم بورژوازی در پرونده‌های بالا شاید معادل همان عبارت «بیش از» باشد و کل رقم ۱۵ میلیون، موهبت سرمایه‌داری و دولت اسلامی سرمایه، برای توده‌های کارگر است. معنای ساده این ارقام آنست که از هر ۵ کارگر مقیم این دوزخ

گند و خون و وحشت، حداقل ۲ نفر آنها در زمره محکومان، زندانیان، افراد مورد پیگرد یا انسان‌های نشسته بر صندلی اتهام به ارتکاب نوعی جرم هستند. بینیم ماجرا از چه قرار است؟ در مسلک و مذهب بورژوازی، استثمار کارگران توسط سرمایه نه فقط جرم نیست که کلید بقای هستی و علت بنیادی خلقت می‌باشد، بعلاوه این استثمار هر چه عمیقتر و شاق‌تر باشد، به همان اندازه عدالت آفرین‌تر، برابری جویانه‌تر، آرمان طلبانه‌تر، آزادی بخش‌تر، دموکراتیک‌تر، «سوسیالیستی‌تر» برحق‌تر، رفاه پرورتر و تمدن زاتر خواهد بود. جدا کردن اکثریت غالب سکنه کره زمین از سرنوشت تولید و کار و زندگی اجتماعی خود نیز نه جرم که رمز حقیقی آفرینش است و تلاش برای جاودانه سازی آن راز تداوم تاریخ است. خاکستر ساختن میلیاردها سکنه زمین در کوره‌های مشتعل گرسنگی، فقر، فلاکت، بی‌آبی، بی‌بهداشتی، بی‌درمانی نیز مصداق جرم نمی‌باشد بلکه صعود بشریت به عرش عدالت و آزادی و رفاه و تعالی و پیشرفت است. راه اندازی جنگ‌های بشریت سوز منطقه‌ای و جهانی و سوزاندن زنان و کودکان و پیر و جوان کارگر جهان در میان شعله‌های جنگ هم نه جرم که نیاز حتمی تاختن به سوی رهایی انسان است. اجبار صدها میلیون کودک خردسال به کار در مرگبارترین دخمه‌های سود آفرینی سرمایه نیز مسلماً جرم نیست، بلکه نماد رستاخیز بی‌نیاز سازی آدم‌ها است. در یک کلام هر چه سببیت، بربریت، انسان ستیزی و بشریت کشی است در مرام بورژوازی نه جرم که عروج به قله‌های شرف و اعتبار و عزت انسانی است. تکلیف اینها روشن است. پس بورژوازی چه چیز را جرم می‌داند و چه افرادی را مجرم و قابل تعقیب می‌داند؟ پاسخ این پرسش بسیار عریان است. طبقه سرمایه‌دار در هر کجای جهان دو چیز را جرم می‌بیند یا به دو نوع جرم باور دارد. نوع نخست که دامنه آن محدود و دایره شمول آن را همان لفظ «بیش از» در عبارت «بیش از ۱۵ میلیون» تعیین می‌کند مسأله درون طبقاتی بورژوازی است. بخش‌های مختلف طبقه سرمایه‌دار بر سر سهام سود، مالکیت و میزان سرمایه یا حصه قدرت سیاسی و نوع برنامه ریزی نظم سرمایه‌داری با هم کشمکش دارند. در پهنه این کشمکش‌ها به ویژه در زیر چتر حاکمیت دیکتاتوری‌های هار فاشیستی، ناسیونالیستی و دینی، سرمایه‌داران و نمایندگان سیاسی آنها این جا و آنجا به جان هم می‌افتند، علیه هم توطئه می‌کنند، کودتا راه می‌اندازند. در برخی

موارد یکدیگر را به زندان می‌اندازند و چه بسا راهی میدان تیر می‌کنند. شمار این مجرمین حتی در ممالک عرصه یکه تازی رژیم‌های قتل عام سالار بورژوازی باز هم بسیار اندک است. جرم نوع دوم خاص توده‌های کارگر است. بورژوازی هر واکنش سیاسی یا غیر سیاسی هر کارگر به آنچه که سرمایه بر سر بشریت آورده است، هر عکس العمل اجباری کارگران در مقابل استثمار یا هر شکل شدت استثمار، گرسنگی، فقر، آوارگی، دیکتاتوری، تبعیضات انسان ستیزانه جنسی و قومی و نژادی را جرم می‌داند. لیست این بخش جرایم مورد کیفرخواست بورژوازی به درازای تمامی دنیا است. سوء تفاهم نشود، شرکت در اعتصابات، اعتراض علیه سطح نازل دستمزدها، مبارزه علیه تعویق چندین ماهه و چند ساله بهای نیروی کار، تلاش برای متشکل شدن علیه شدت استثمار و جنایات سرمایه و نوع اینها فقط درصد بسیار ناچیزی از لیست جرایم مقرر بورژوازی برای توده‌های کارگر را تعیین می‌کند. بیش از ۹۵ درصد این لیست بی انتها را اقدامات و اموری پر می‌سازند که کارگران زیر شلاق گرسنگی و ذلت و احتیاج و هزاران مصیبت دیگر انجام داده‌اند. شاید بدهکاری در صدر این جرایم باشد و کارگران بدهکار صدرنشینان همیشگی این لیست ۱۵ میلیونی را تشکیل دهند. کارگرانی که برای آوردن لقمه‌ای نان بر سر سفره خالی فرزندان گرسنه خود از این و آن سرمایه‌دار وام گرفته اند و مبلغ ناچیز قروض آنان با بهره‌های مقرر نزول خواران، در یک چشم به هم زدن، به میلیون‌ها سر در آورده است. خیل وسیع کارگرانی که به رغم دو شیفت کار فرساینده با دستمزدهای محقر سنار و سی شاهی خود قادر به پرداخت اجاره بهای سر به فلک کشیده کومه‌های مسکونی خویش نشده اند و با شکایت سرمایه‌داران صاحب مستغلات، مجرم و راهی زندان گردیده‌اند. جمعیت بسیار پر شمار زنان سیه روزی که روی نهادن به تن فروشی تنها راه پیش روی آنها برای ارتزاق فرزند بوده است و اینک در نهایت عصمت با حکم «عصمت مدار» حاکم شرع سرمایه، در سیاه چال‌ها می‌فرسایند و نابود می‌شوند. فوج، فوج کارگرانی که برای انجام ساده‌ترین امر زندگی هر انسان، برای تشکیل زندگی مشترک، مجبور به تعهد سنگین‌ترین غرامت‌ها زیر نام «مهریه» شده‌اند، انسانهایی که کمی این طرف‌تر، زیر فشار مشکلات سرکش معیشتی یا بی بنیانی آنچه مشترکات می‌خواندند یا علل دیگر از هم

جدا می‌گردند. با وقوع این جدایی مجبور به پرداخت غرامت نقض قرارداد خرید همسر!! یا همان « مهریه » می‌شوند، قادر به پرداخت این مبلغ سنگین نیستند، در عداد مجرمان قرار می‌گیرند و به زندان می‌افتند. در بسیاری از زندانهای جمهوری اسلامی کثرت این زندانیان در حدی است که آنها را در بندهای جداگانه موسوم به بندهای « سکه ای » به دور هم جمع و بر هم تلنبار کرده اند!! کل این کارگران بعلاوه انبوه نفرین شدگان دیگر هم زنجیر، فقط صف بدهکاران تحت تعقیب قوه قضائیه رژیم اسلامی بورژوازی را پر می‌کنند. شمار واقعی کل بدهکاران کارگر آماج پیگرد رژیم یا اسیر در سیاه چال‌ها، رعب انگیز است. با همه اینها حتی جمع نهایی بردگان مزدی مقروض و «مجرم»!! تنها سهم معینی از کل کارگران مهر جرم بر پیشانی را تشکیل می‌دهند. صد هزاران کارگر که زیر تازیانه محرومیت‌ها، رنج‌ها، ستم کشی‌ها اسیر اعتیاد شده‌اند. همه مجرم محسوب می‌شوند، صدها هزار نفر که به دنبال فرسودن سالیان دراز، زیر شلاق گرسنگی و فلاکت و تحقیر مجبور به فروش نیروی کار خویش به سرمایه‌داران تولید کننده و فروشنده مواد مخدر گردیده اند هم مجرمان سرشتی به حساب می‌آیند. میلیون‌ها کارگر که با زخم کاری فقر و گرسنگی و بیکاری به تحمل روزانه کار دو شیفتی در کنار خیابان‌ها و خوابیدن بدون بالین و بستر محکوم شده اند هم ناقضان قانون سرمایه و لاجرم مجرم هستند. جمعیت کثیر دختران فراری از خانواده‌ها به خاطر نقض حرمت تابوهای رعب انگیز قومی و دینی مورد ستایش بورژوازی و پاسدار نظم سرمایه هم همگی مجرمان محکوم به سنگسارند. فوج زنان زجر کشیده و آواره آماج قتل عام سنت‌ها و معیارهای مردسالارانه نظام زن ستیز سرمایه‌داری هم مجرم می‌باشند. صدها هزار جوان دختر و پسری که بر اساس پاک‌ترین و شریف‌ترین عواطف معمول انسانی اینجا یا آنجا با هم نشسته اند یا راه می‌رفته اند نیز در عداد مجرمین هستند. نکته مهم این که همه این‌ها و صدها نوع «مجرمان» دیگر مورد تعقیب و کیفرخواست قوه قضائیه اسلامی بورژوازی همه و همه کارگران هستند. آمار کل داغ لعنت خورده‌های «مجرم» کارگر!! همان رقمی است که صدر کل زندانبان‌ها و رئیس تمامی دادگاههای رژیم اعلام داشته است. ۱۵ میلیون کارگر داغ جرم بر جبین دارند!! و در انتظار صدور حکم مجازات هستند. سؤال اساسی آنست که بنیاد همه این مجرم بودن‌ها!!، « جرم

ها!!، «جرم شناسی ها»!!، وجود دادگاهها، زندانها و سیستم‌های عریض و طویل ضد حقوقی موجود در دنیا و در جهنم سرمایه‌داری ایران در کجا قرار دارد. چگونه است و چه شده است که از هر ۵ کارگر ساکن این دوزخ حداقل دوتای آنها در زمره مجرمان و بزهکاران هستند!!! پاسخ این سؤال بسیار ساده است. سرمایه توده‌های کارگر را از کار و حاصل کار و سرنوشت کار و پویه کار و تولید و زندگی خود به طور کامل جدا می‌سازد. موجودیت و حق زنده بودن کارگر را تابع مقهور، زبون، مفلوک و مستأصل چرخه سود آفرینی سرمایه می‌کند. به کارگر می‌گوید تو فقط و فقط تا زمانی حق هستی داری که نیاز تولید سود و سرمایه و سرمایه‌های افزونتر باشی، حتی در این حالت و در صورت احساس نیاز سرمایه به وجود تو نیز چگونه زیستن، چگونه مردن، محل زندگی، داشتن یا نداشتن خورد و خوراک و پوشاک، برخورداری یا عدم برخورداری از کومه و سرپناه، ساکن جایی بودن یا در آوارگی جاویدان به سر بردن، دیدن روی دکتر و دارو و درمان یا مردن حتمی از بی دارویی و بی بهداشتی، پای به مدرسه گشودن یا شکل الفبا ندیدن و هر چیز دیگری تابع بی قید و شرط ملزومات ارزش افزایی سرمایه است. نظام سرمایه‌داری با این ماهیت، در این راستا و در پاسخ به آنچه سرمایه نیاز دارد، از ۶ میلیارد سکنه کارگر دنیا ۳ میلیارد آنها را به ورطه فقر و گرسنگی و بی خانمانی می‌اندازد. از ۴ میلیارد کارگر در سن اشتغال یک میلیارد را از امکان فروش نیروی کار نیز ساقط می‌سازد. صدها میلیون را در جستجوی یافتن جایی برای فروش نیروی کار در شش گوشه دنیا آواره می‌کند. سراسر عالم را در لا به لای گرد و خاک تحقیر، توهین، احساس ذلت و حقارت غرق می‌نماید، عصیان و طغیان ناشی از تبعیض، محرومیت و ذلت را موج در حال انفجار بند، بند وجود میلیاردها انسان می‌کند. سرمایه‌داری در ثانیه، ثانیه بقای خود برای داغ کردن هر چه بیشتر بازار تولید سود، فساد تولید می‌کند. اشکال متنوع فساد که آن سر آنها ناپیدا است. تمامی شکل‌های فاجعه بار فساد را به طور بی دریغ و در سطح بی کران آموزش می‌دهد. تا چشم کار کند مواد مخدر تولید می‌کند و بازار فروش این کالا را از همه کالاهای دیگر داغ‌تر می‌سازد. بارها افزون‌تر از کل خورد و خوراک و پوشاک و بهداشت و درمان و آموزش چند میلیارد کارگر و خانواده‌های کارگری دنیا فقط سلاح‌های مرگ‌زا و کشتار جمعی راهی بازار

می‌نماید. سرمایه‌داری هر چه را پدید می‌آورد و دستور کار چرخه تولید می‌کند هیچ ربطی به نیاز انسانها ندارد. اگر غذا، لباس یا دارو تولید می‌کند مطلقاً به خاطر رفع احتیاجات ساکنان کره زمین نیست، بالعکس صرفاً و باز هم صرفاً به خاطر آنست که تولید و فروش آنها سرچشمه سود و افزایش سرمایه‌ها است. در پهنشدن استیلا و حاکمیت این نظام سراسر وحشت و دهشت آنچه هیچ محلی از اعراب ندارد انسان و انسان بودن و زندگی انسانی است و آنچه تصمیم‌گیرنده، حاکم و خدای مطلق کل هستی است فقط سرمایه است. حتی کل اندیشه، تدبیر، سیاست، برنامه ریزی، دانش اندوزی، پژوهش و همه چیز آحاد سرمایه‌داران نیز توسط سرمایه و چرخه تولید سود تعیین می‌گردد. در سطره چنین مناسبات انسان ستیزانه جنایت کاری، کارگر گرسنه، بدهی به بار می‌آورد. وامدار سرمایه‌داران نزول خوار و بانکها می‌شود. معتاد می‌گردد، به فروش مواد مخدر روی می‌نهد، تسلیم فحشاء می‌شود، زیر آوار بی حقوقی و ستم به همسالان و دوستان خود پرخاش می‌کند یا وارد دعوا می‌گردد. رژیم اسلامی بورژوازی تمامی آنچه را که کارگران در واکنش به فشار فقر و تبعیض و توحش و جنایات سرمایه انجام داده‌اند، جرم می‌نامد و سپس کل این‌ها را بعلاوه لیست بسیار دامنه دارتر و طولانی تری از آنچه که رفتار پاک، طبیعی و شرافتمندانه آدم‌ها است همه و همه را مصداق لفظ جرم اعلام می‌کند و مرتکبین آنها را مجرم می‌خواند!!! بخش دیگری از کارگران مجرم مورد تعقیب جمهوری اسلامی نیز انسان‌هایی هستند که صرفاً علیه فشار استثمار و درندگی و کشتار و فقرآفرینی این رژیم دست به مبارزه زده اند یا حتی بدون هیچ فعالیت سیاسی راه کمک به انسان‌های نیازمند را پیش گرفته‌اند. کمک به زلزله زدگان، همراهی با کودکان خیابانی، اعتراض به کار کشنده کودکان، تلاش برای نجات این و آن زن از باتلاق تبعیضات غیرقابل تحمل جنسی و مردسالاری، دفاع حقوقی در بیدادگاهها از افراد مورد ستم و تعرض، شرکت در هر شکل اعتراض به فشار استثمار سرمایه از اعتصاب گرفته تا تظاهرات خیابانی و نوع این‌ها نیز اشکال دیگر جرم تعیین شده توسط محاکم حقوقی دولت دینی سرمایه‌اند. ماحصل کلام اینکه سرمایه کلا و قانون سرمایه در جهنم سرمایه‌داری ایران کل توده‌های کارگر را انسان‌های مجرم، محکوم به کیفر و مستحق بدون تردید تمامی شکل‌های عدیده مجازات

می‌داند. حرف سرمایه خطاب به کارگران این است که شما را تا آخرین نفس زیر شلاق هلاکت بار و کشنده استثمار، از هستی ساقط می‌کنم، شما را از کار، حاصل کار و هر نوع دخالت در پروسه تعیین سرنوشت کار و زندگی خود جدا می‌سازم. شما را در میان شعله‌های فقر و گرسنگی و ذلت و بی‌آموزشی و آوارگی و بی‌مسکنی خاکستر می‌نمایم. تمامی منافذ اعتراض و نفس کشیدن را بر روی شما می‌بندم. با این کارها شما را مجبور به بدهکاری، اعتیاد، فحشاء، کتک کاری همدیگر، کشتار هم، ازدواج‌های تجاری زنان و مردان، طلاق‌های اجباری ناشی از ازدواج‌های قرون وسطایی و صدها بلیه و غائله دیگر می‌سازم. کل این رفتارها و واکنش‌ها را نیز جرم می‌خوانم و بالاخره از هر ۵ نفر شما حداقل ۲ نفر را به خاطر ارتکاب همین جرایم!!! به زندان می‌اندازم یا روانه میدان‌های تیر می‌کنم. این عصاره و لب پیام سرمایه است و سؤال مهم آنست که در درون چنین جهنم انسان سوزی، در سیطره حکمرانی سرمایه چه باید کرد؟ پاسخ‌ها به این پرسش در میان طیف وسیع رفرمیست‌ها اگر چه آرایشی کم یا بیش متفاوت دارند، اما از بنمایه کاملاً واحدی برخوردارند. ترجیح بند مشترک راه حل‌های آنها این است که «سیستم حقوقی» باید اصلاح گردد!! عدالت اجتماعی باید برقرار شود!! قوه قضائیه باید مستقل باشد!! جدایی دین از دولت را باید محقق ساخت!! ساختار قدرت سیاسی نیازمند اصلاحات دموکراتیک است!! جامعه مدنی را باید تقویت نمود!! آزادی احزاب و اتحادیه‌ها را در سرلوحه کار قرار دهیم!! و بالاخره رژیم حاکم روز را باید سرنگون نمود و با یک رژیم دموکراتیک جایگزین کرد!! شعارها و راه‌حلهای توخالی چندش‌آوری که به رغم تفاوت‌های صوری، همه و همه، از سراچه شعور و تدبیر علیل بورژوازی سرچشمه می‌گیرند. در میان این راه حل پردازیها، سرنگونی طلبان خود را از همه رادیکال‌تر می‌پندارند!! اما سراسر تاریخ سرمایه‌داری بانگ می‌زند که ادعای آنان نیز حائز هیچ پیشیزی ارزش نیست. بحث بر سر این دولت و آن دولت نمی‌باشد. با سقوط و عروج دولت‌ها هم هیچ تغییر مهم و ماندگاری، در شیرازه وضعیت حاضر و دنیای سیه روزی‌های دامنگیر توده‌های طبقه ما پدید نمی‌آید. دولت‌ها نهایتاً آن می‌کنند که سرمایه حکم می‌دهد. برای هر میزان تغییر در شیرازه این وضعیت آکنده از جنایت، درندگی، جرم آفرینی، کیفر دهی، برای خلاصی از ورطه اتهام مجرم بودن،

برای رهایی از همه این‌ها فقط یک راه است. راهی که سخن گفتن از آن شعار نیست، لفظ بازی نیست. تنها و تنها راه واقعی، قابل پیمودن، دارای افق شفاف، نیک فرجام و منتهی به رهایی واقعی انسان است. بورژوازی صاحب سرمایه، قدرت اقتصادی، سیاسی، دولتی، نظامی، پلیسی، امنیتی، مدنی، حقوقی، قضایی، فرهنگی، مهندسی افکار و همه قدرت‌ها است. طبقه سرمایه‌دار با داشتن همه این اهرم‌ها و نهادهای قدرت است که ما را برده مزدی خود و محکوم به تحمل تمامی سببیت‌ها، بربریت‌ها، جنایت‌ها، ستم‌ها و بی حقوقی‌ها ساخته است. برای چالش این وضعیت، برای هر میزان کاهش فشار استثمار، کاستن از شدت جنایات، محرومیت‌ها و ذلت‌ها، برای امحاء ریشه‌ای همه اینها، باید قدرت داشته باشیم. قدرت سرمایه را صرفاً با قدرت سازمان یافته شورایی ضد سرمایه‌داری می‌توان پاسخ داد و به چالش کشید. ما این قدرت را داریم زیرا که ما یگانه خالق واقعی سرمایه و در همین راستا خالق سرچشمه همه اشکال قدرت سرمایه هستیم. کل بحث بر سر متحد نمودن و متشکل ساختن این قدرت است. این هدف را با سندیکا ساختن و حزب آفرینی نمی‌توان تأمین کرد. باید از درون، از پائین‌ترین سطح، در عمق مراودات جاری میان آحاد طبقه خود در ژرفنای رخدادهای روز شرایط کار و استثمار و زندگی خویش به هم پیوند خوریم. باید شورایی و ضد سرمایه‌داری به هم جوش بخوریم. باید در درون این شوراها یک قدرت سرنوشت ساز و رهایی آفرین تاریخی گردیم. برای ساختن شوراها قرار نیست دست به کار صدور فراخوان شویم، مجبوریم و چاره‌ای نیست جز اینکه چند نفر، چند نفر در عمق صمیمانه‌ترین مراودات هم‌زنجیری و طبقاتی، با رعایت مسائل امنیتی و به دور از حریم مخاطره آفرینی قوای سرکوب پلیسی بیرونی و اندرونی، یک هسته کوچک شورایی بر پای داریم. این هسته‌ها را با حفظ همه موازین پی ریزی بنای شورایی قدرت طبقه خویش، به هم پیوند زنیم. هسته‌های شورایی ما تشکیل می‌شوند تا مؤثرترین نقش را در رخدادهای روز جنبش کارگری، در راه اندازی اعتراضات و اعتصابات ایفا کنند بدون آنکه ردی از فعالیت کارساز مخفی خود بر جای گذارند. بدون اینکه در هیچ کجا وجودی سواى وجود آحاد کارگران معترض احراز کنند. هسته‌های شورایی ما نقش نون تنوین را خواهند داشت که «آید در حساب و نیست معلوم». ما با همین سیاق در ژرفنای مبارزات

جاری خود شالوده بنای جنبش سازمان یافته شورایی را خواهیم ساخت و این بنا را ظرف پیکار و حضور و دخالت و اثرگذاری آزاد و برابر طبقه خود علیه سرمایه‌داری و برای کندن ریشه نظام بردگی مزدی خواهیم کرد. ما از این طریق و با انجام این کارها یک قدرت متشکل شورایی ضد سرمایه‌داری خواهیم شد. آنگاه همه کارها را خواهیم کرد. با قدرت مزدها را بالا می‌بریم. با قدرت روزانه کار را به حداقل زمان ممکن می‌رسانیم. با قدرت آزادی‌های سیاسی بی قید و شرط را برقرار می‌کنیم. با قدرت هر گونه تبعیض ضد انسانی جنسی و قومی را به چالش می‌کشیم. با قدرت کار کودکان را محو می‌سازیم. با قدرت پارلمان و دولت و کل دستگاه‌های حاکمیت را به عقب می‌رانیم. با قدرت این کارها و فراوان کارهای دیگر را انجام می‌دهیم و از درون همین فرایند آماده امحاء کامل، همیشگی و تاریخی سرمایه‌داری می‌گردیم. برای هر میزان بهبود زندگی خود، هر میزان کاهش فشار استثمار، هر میزان آزادی سیاسی و حق و حقوق اجتماعی خود از جمله برای پاک کردن مهر کثیف جرم از سوی دستگاه‌های قضایی سرمایه بر پیشانی خویش، سوای قدرت شدن، قدرت شورایی و سراسری و ضد سرمایه‌داری همه آحاد طبقه خود شدن، هیچ چاره دیگری نداریم.

مزدک کوهکن

تیر ۱۳۹۶

کودکان زباله گرد!!

روزنامه ایران، سه شنبه ۹۶/۳/۹ گزارش تکان‌دهنده‌ای دارد در مورد کودکانی که با زباله گردی زندگی می‌گذرانند. این کودکان ۶ تا ۱۵ ساله افغان و ایرانی، کار تفکیک زباله‌های شهر تهران را که می‌باید با دستگاه‌های مکانیزه صورت گیرد با دست انجام می‌دهند. کارفرماهای اینان پیمانکاران شهرداری‌ها هستند. محل کارشان عمدتاً گاراژ است؛ محلی متعفن و آلوده، مملو از موش و حشرات. این کارگران در میان کوهی از زباله وول می‌خورند. میانگین ساعت کارشان ۱۰،۵ ساعت است که گاهی اوقات تا ۱۸ ساعت و بیشتر هم می‌رسد. برخی از کودکان با دور بودن از خانواده، شب در همین گاراژها می‌خوابند که برای آن، مبلغی از حقوق ناچیز خود را به کارفرما می‌پردازند. بیماری‌های ایدز، هپاتیت، حصبه، کزاز، اسهال خونی، انگل‌های روده‌ای، سالک پوستی، کمر و زانو درد شایع است. در بعضی گاراژها تعداد بچه‌ها به ۱۰۰ نفر می‌رسد. این کودکان دست از زندگی شسته‌اند تا هزینه‌های خانواده‌هایشان را تامین کنند. گزارش می‌گوید که آرزوهای این کودکان یک وعده غذای گرم، درس خواندن، یک بسته مداد رنگی و داشتن مادر است. کودکی آرزویش این است که کسی پیدا شود تا انگستان موش جویده‌ی دوستش را خوب کند. کودکی بلوچ می‌گوید که برای جمع‌آوری زباله در خیابان‌های شهر باید کارت‌های فصلی ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومانی داشته باشیم. در صورت نداشتن این کارت‌ها ماموران شهرداری ما را می‌گیرند و کتک می‌زنند. این گزارش تعداد این کودکان را در سطح کشور ۱۲۰ هزار نفر تخمین می‌زند. گزارشی وحشتناک که تصاویر آن تا ساعت‌ها در خاطر می‌ماند و بغض گلویت را رها نمی‌کند.

روزنامه ایران که در خدمت دولت اصلاح طلب است بانی این اوضاع را "بی‌مبالاتی مدیریت شهری" یعنی بی‌مبالاتی جناح رقیب معرفی می‌کند. ما در نظام سود محور و ضد بشری سرمایه‌داری زندگی می‌کنیم. سوداندوزی و تملک هرچه بیشتر محصول کار کارگران اساس و بنمایه این نظام است. گزارش نمی‌تواند این حقیقت را بپوشاند و به رذالت کارفرماها اشاره دارد که حتا تهیه امکانات بهداشتی و دستکش و ماسک را پر هزینه می‌دانند!! اینها نه بی‌مبالاتی بلکه نشانگر ذات سرمایه است. جنایاتی که با مشارکت و همکاری سرمایه‌های خصوصی و دولتی انجام می‌گیرد.

پای صحبت سرمایه‌داران که بنشینیم می‌گویند که لااقل برای این کودکان سرپناهی درست کرده‌اند و مانع ولگردی آنان شده‌اند! در ایران سود سرشار حاصل کار پرداخت نشده کارگران تمام شاخه‌های اقتصاد، کار زنان خانه‌دار و کودکان، سر به میلیاردها تومان می‌زند. کار طبقه ما صرف عیش و نوش طبقه سرمایه‌دار می‌شود. سرمایه بنگاه‌ها و بنیادهای متعدد می‌گیرد. مراکز مغزشویی مذهبی و نهادهای سرکوب، از کار پرداخت نشده ما تغذیه می‌شوند. استثمار و بهره‌کشی از ما تبدیل به اسلحه و موشک، کمک به گروه‌ها، سازمان‌ها و دولت‌های جنایتکار منطقه می‌شود. محصول کار طبقه ما به راحتی این را ممکن و شدنی می‌سازد که نه با کمک‌های انجمن‌های خیریه و صدقه و نه با ترحم و منت‌گذاری و در شرایط فلاکت‌بار روزگار بگذرانیم. به همراه تمامی مطالبات انسانی خود همچون بهداشت و آموزش و پرورش رایگان، نگهداری و مراقبت رایگان از سالخورده‌گان و معلولان، تعیین حداقل دستمزد به میزان محصول اجتماعی سالانه و تخصیص این میزان دستمزد به کلیه کارگران شاغل و بیکار و بازنشسته و زنان خانه‌دار، مطالبات خاص کودکان را در دستور مبارزات خود بگذاریم: ممنوعیت و جرم بودن اشتغال کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال؛ پرداخت حقوق مکفی متناسب با نیازهای رفاهی و تفریحی افراد زیر ۱۸ سال؛ مبارزه با هر نوع کودک آزاری؛ سلب حق حضانت از همه پدران و مادرانی که آزادی‌ها، حقوق و شرایط رشد انسانی کودکان را سلب می‌کنند ... این تنها جنبش طبقه ما، طبقه کارگر با افق ضد سرمایه‌داری، قادر به تحقق این خواست‌ها است. هرگونه رویکردی که سرمایه‌داری را بی‌گناه جلوه دهد و یا سرمایه‌داری را به بد و

خوب تقسیم کند، فریبکاری و گمراهه است. قرن‌ها حکومت سرمایه در همه جای جهان و میلیاردها کمک‌های خیرخواهانه و صدها موسسه خیریه نتوانسته است معضلات بشر را حل کند. ریشه مصایب انسان، سرمایه است. با حرس کردن درخت سرمایه نمی‌توان مانع بازآفرینی میوه‌های مسموم آن همچون بیکاری، فقر، کار کودکان، تبعیضات اجتماعی، جنگ و تخریب محیط زیست شد.

گزارش هولناک روزنامه ایران، تاریخ زندگی کارگران اروپایی در قرون قبل را به خاطر می‌آورد. سرمایه متمدن! و انساندوست! غربی همین جنایات را قرن‌ها علیه کارگران مرتکب می‌شد. در آنجا و به خصوص در قرن ۱۹ میلادی مبارزات سرمایه ستیز کارگران با چنان وسعت و شدتی گلوی سرمایه را فشرده که سرمایه‌داری مجبور به عقب نشینی و پذیرفتن پاره‌ای اصلاحات در زندگی کارگران و از جمله کودکان گردید. راهکار ما پیگیری همین رویکرد است. نجات از فلاکت و گور خوابی و زباله گردی در گرو برپایی شوراهای سرمایه ستیز در شهر و روستا و محل کار و زندگی است.

ابراهیم زنوز

تیر ۱۳۹۶

